

بنام خدا

کسری ها و آینده

هم اکنون بحث زیادی وجود دارد در مورد اینکه تا چه حد دولت ایالات متحده باید برای به گردش در آوردن اقتصاد تهاجمی باشد. بسیاری از اقتصاددانان از جمله خود من به دنبال یک توسعه سال مالی بزرگ هستیم که اقتصاد را از سقوط آزاد نجات دهد. با اینحال دیگران نگران باری هستند که کسر بودجه های زیاد بر نسل های آینده تحمیل خواهد کرد.

تمام تفسیر ها را بخوانید

اما کسانی که نگران کسر بودجه اند کاملاً اشتباه می کنند. در شرایط کنونی هیچگونه رابطه جایگزینی بین آنچه که برای بلند مدت خوب است و آنچه که برای کوتاه مدت خوب است دیده نمی شود. توسعه سال مالی قوی در واقع بر چشم اندازهای بلند مدت اقتصادی می افزاید.

این ادعا که کسر بودجه ها در بلند مدت اقتصاد را ضعیف تر می نماید براساس این عقیده است که قرض کردن دولت باعث "انباشته شدن" سرمایه گذاری خصوصی می شود - که دولت با صادر کردن بدهی زیاد نرخ سودها را بالا می برد و این باعث می شود که تجارت خانه ها نخواهند که روی تجهیزات و کارخانجات جدید سرمایه گذاری نمایند، و در عوض این باعث کاهش نرخ رشد اقتصاد در بلند مدت می شود. در شرایط عادی این استدلال می تواند محل زیادی از اعراب داشته باشد.

اما هم اکنون شرایط امر عادی نیستند . در نظر داشته باشید که اگر دولت اواما تسلیم
گولهای کسر بودجه بشود و طرحهای سال مالی خود را بر آن اساس تعدیل نماید، سال
بعد چه خواهد شد.

آیا این امر به نرخ سودهای پایین تر منجر خواهد شد؟ یقیناً این امر باعث کاهش نرخ
سودهای کوتاه مدت نمی شود که کمابیش توسط **ذخیره فدرال** کنترل شده اند. فدرال تا
جایی که می تواند آن نرخ ها را کاهش داده است - عملاً در حد صفر - و این سیاست را
تغییر نمی دهد مگر آنکه علامتهایی را ببیند دال بر اینکه اقتصاد در معرض خطر التهاب بیش
از حد و جوش آوردن است. و این امر یک چشم انداز واقعی برای آینده ای نزدیک به نظر
نمی رسد.

در خصوص نرخهای بلند مدت چگونه؟ این نرخها که براساس معیار نیم قرن می باشند
پیشاپیش پایین هستند و اصولاً بیانگر نرخهای کوتاه مدت آینده قابل انتظار هستند. سختی
سال مالی ممکن است آنها را حتی پایین تر ببرد - اما تنها با ایجاد انتظاراتی مبنی بر اینکه
اقتصاد در درازمدت همچنان با رکود عمیق مواجه خواهد ماند، که در این صورت این وضع
باعث کاهش سرمایه گذاری خصوصی خواهد شد، و نه افزایش آن.

این ایده که سیاست سال مالی سخت گیرانه در زمانی که اقتصاد با رکود مواجه است
واقعاً سرمایه گذاری خصوصی را کاهش می دهد تنها یک استدلال فرضی و پنداری
نیست؛ این دقیقاً همان چیزی است که در دو مقطع مهم در تاریخ اتفاق افتاد.

اولین بار چنین حادثه ای در سال 1937 رخ داد، زمانی که فرانکلین روزولت اشتباه کرد و به نصیحت کسانی که در دوره ی او نگران کسری بودند گوش کرد. او شدیداً خرج‌کدهای دولت را کاهش داد، از جمله اندازه ی سازمان اجرایی پیشرفت کارها را به نصف تقلیل داد، و همچنین مالیاتها را افزایش داد. نتیجه ی این اقدامات او یک رکود شدید بود، و یک کاهش با شیب تند در سرمایه گذاری بخش خصوصی.

دومین حادثه از این دست 60 سال پس از آن در ژاپن رخ داد. در سال 1996-1997 دولت ژاپن سعی در موازنه بودجه نمود و این کار را با کاهش خرج‌کرد ها و افزایش مالیات انجام داد. و دوباره رکودی که پیش آمد موجب یک افت با شیب شدید در سرمایه گذاری خصوصی گردید.

به بیان واضح تر باید بگویم که استدلال من این نیست که سعی برای کاهش کسری بودجه همیشه برای سرمایه گذاری خصوصی بد است. می توان به طور منطقی استدلال نمود که سیاست تحدید سال مالی بیل کلینتون در دهه 1990 به رونق چشمگیر سرمایه گذاری ایالات متحده در آن دهه کمک فراوانی نمود، که این افزایش سرمایه گذاری به نوبه خود باعث احیای دوباره رشد تولید گردید.

آنچه که در امریکای زمان روزولت و در دهه 1990 ژاپن باعث شد که سختی سال مالی یک ایده بد باشد شرایط ویژه آن بود: در هر دو مورد دولت در مواجهه با یک دام نقدینگی عقب کشید، موقعیتی که در آن دست اندرکاران مالی (بخش پول و سرمایه) نرخ های سود را تا

حد امکان کاهش داده بودند، ولی با این وجود عملکرد بخش اقتصاد هنوز خیلی پایین تر از ظرفیت واقعی بود.

و ما هم امروز در یک چنین دامی قرار گرفته ایم - و به همین دلیل است که نگرانی های مربوط به کسر بودجه نابجا می باشند.

یک نکته دیگر آنکه: به عکس تحدید سال مالی، توسعه و گسترش سال مالی می تواند برای آینده حتی بهتر باشد، اگر بخش اعظم توسعه به صورت سرمایه گذاری عمومی باشد - نظیر احداث راه و جاده، تعمیر پل ها و توسعه فن آوریهای جدید، که همگی در بلند مدت ملت را پولدار تر خواهد نمود.

آیا دولت بایستی یک سیاست دایمی مبتنی بر احتساب کسری بودجه های بالا به عنوان یک عرف جاری داشته باشد؟ البته که نه. اگر چه بدهی عمومی برخلاف تصور بسیاری از مردم چیز بدی نیست - اصولاً این بدهی پولی است که ما به خودمان بدهکاریم - در بلند مدت دولت، مثل افراد خصوصی، مجبور خواهد بود تا خرجکرد های خود را با درآمدهایش همخوان نماید.

اما درست هم اکنون ما یک کاهش اساسی در مخارج بخش خصوصی می بینیم: مصرف کنندگان در حال بازشناسی و کشف دوباره مزایای پس انداز کردن می باشند، و این در حالیست که شرکت ها، خانه خراب افراط و تفریط های گذشته و فلج شده از مشکلات ناشی از سیستم مالی، در حال کاهش سرمایه گذاری هستند. این شکاف بالاخره بسته خواهد شد، اما تا زمانی که این اتفاق بیفتد، خرجکردهای دولتی بایستی کمبودها را

جبران نماید. در غیر این صورت سرمایه گذاری خصوصی و کل اقتصاد بیش از پیش غرق خواهند شد.

نتیجه و خلاصه کلام اینکه، کسانی که فکر می کنند توسعه سال مالی در امروز برای نسلهای بعدی بد است کاملاً در اشتباهند. بهترین اقدام، هم برای کارگران امروز هم برای بچه های آنها، این است که با تن دادن به تمام هزینه ها، هر آنچه را که لازم است انجام دهند تا این اقتصاد را در مسیر حرکت به سوی بهبودی قرار دهند.